

سرشناسه : آزادیخواه، فرشاد، ۱۳۷۳-  
عنوان و نام پدیدآور : هتل کالیفرنیا/ فرشاد آزادیخواه.  
مشخصات نشر : تهران: متخصصان، ۱۳۹۹.  
مشخصات ظاهری : ۱۰۹ ص.  
وضعیت فهرست نویسی : فیا  
موضوع : داستان‌های فارسی - قرن ۱۴ - Persian fiction - 21<sup>st</sup> Century  
رده بندی کنگره : PIR۸۳۳۳  
رده بندی دیوبی : ۸۴۲/۶۲  
شماره کتابشناسی ملی : ۶۱۵۰۱۰۹

# هتل کالیفرنیا

نویسنده: فرشاد آزادیخواه

کلیه حقوق محفوظ است.  
تهران؛ نشر متخصصان؛ ۱۳۹۹  
نشانی دفتر مرکزی:  
تهران، سه راه طالقانی، پلاک ۲۶۰  
تلفن: ۰۲۱-۹۱۳۰۶۰۱۹

چاپ اول (تابستان ۱۳۹۹)

طراح جلد: محمدحسن گلیچ

ویراستار: ابراهیم حسن پور

صفحه آرا: مهرداد حقّی

چاپ: متخصصان

قیمت: ۴۲,۰۰۰ تومان



شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۸۴۱-۶۹-۶ | ISBN: ۹۷۸-۶۲۲-۶۸۴۱-۶۹-۶ | [www.Motekhassessan.com](http://www.Motekhassessan.com)

## مقدمه

وقتی با انبوهی از سؤالاتی که در ذهنتان وجود دارد درگیر هستید، فقط با جواب‌هایی گنگ و گاهی با نتیجه‌گیری کسل‌کننده مواجه می‌شوید که گویی در یک مسیر هموار و صاف در حال حرکتید و به امید رسیدن به مقصد یا همان آرزوهای خواستنی تلاش می‌کنید که در هر شرایط مالی و موقعیتی باز هم می‌رسید به آن نرسیدید، چون نمی‌دانید که در یک هزار تو قرار دارید که این واقعیت که «انسان موجودی طمع‌کار است» را به ما می‌قبولاند و دوباره و دوباره این مسیر مستقیم را برای رسیدن به آرزوها و هدف‌های بی‌پایان را پیش رویان می‌گذارد.

با این همه، این یک واقعیت انکارناپذیر است که هیچ‌وقت از جایی که هستید راضی نبودید و باز وارد همان مسیر تکراری و یکنواخت زندگی می‌شوید که در قالب زمان به شما تحمیل می‌شود، به‌طوری‌که گزاره‌ی «صبر کن بالاخره بهش می‌رسی و همه‌چی درست می‌شه» را با خودتان دائماً تکرار می‌کنید. ولی لازم است با واقعیتی روبه‌رو شوید که زندگی مثل رانندگی در یک جاده صاف و بدون مقصد است که به مرور شما را برده خودش می‌کند تا جایی که اعتماد کامل به آن پیدا می‌کنید. در

آن زمان است که کم‌کم پلک‌تان سنگین می‌شود و این واقعیت که لازم نیست نگران چیزی باشید، شما را آرام‌آرام به خواب می‌کشاند. از آن به بعد شما دیگر هیچ اختیاری به روی اتفاقاتی که برایتان می‌افتد ندارید و عملاً برده آن می‌شوید؛ تنها با توهّم لذتی که به مقصدتان نزدیک می‌شوید، پیش می‌روید.

شاید تلقین این رؤیا برای خیلی‌ها واقعی به نظر برسد و لایه‌لایه و مرحله‌به‌مرحله درون هزارتویش فرو بروند، اما گاهی یک تکه سنگ در میان آن بیابان خشک که پس از پیمودن فرسنگ‌ها ممکن است در مسیرش با شما برخورد کند و همین کافوست تا برای لحظه‌ای دوباره چشمتان را باز کنید که گویی یک صدایی آشنا از درون خودتان به گوش می‌رسد که می‌گوید: «رؤیایی‌ترین جاها می‌برمت... نگران هیچی نباش... فقط چشمت را باز کن و لذت ببر...»